

آموزه ۶: پرورده عشق



۱- چون رایت عشق آن جهانگیر / شد چون مه لیلی آسمان گیر

قلمرو زبانی: چون نخست: هنگامی که / رایت: درفش، پرچم، بیرق / جهانگیر: گیرنده جهان، فتح کننده دنیا، منظور مجنون است / چون دوم: مانند / مه: ماه / **قلمرو ادبی:** قالب: مثنوی / وزن: مفعول مفاعیلن فعولن (رشته انسانی) / رایت عشق: اضافه تشبیهی / «چون» نخست و دوم: جناس همسان / چون مه لیلی: تشبیه / مه: استعاره از جمال و کمال لیلی / آسمان گیر: کنایه از پرآوازه /

موقوف المعانی / درون مایه شعر: سختی های عشق

بازگردانی: ماه، در شب، بر چهره آسمان طلوع می کند و گستره آسمان را نورانی می کند (تسخیر می کند) عشق مجنون نیز به سان ماه، علم خود را به نشانه تسخیر جهان برمی افرازد.

پیام: عشق مجنون

۲- هر روز خنیده نام تر گشت / در شیفتگی تمام تر گشت

قلمرو زبانی: خنیده: مشهور، معروف، نامدار / خنیده نام تر گشتن: مشهورتر شدن، پرآوازه تر گردیدن / شیفتگی: عاشقی / **قلمرو ادبی:** واج آرای: «ر» / گشت: واژه آرای، ردیف / جناس: هر، در

بازگردانی: هر روز نامش مشهورتر شد و در عشق و شیفتگی کامل تر گشت.

پیام: کمال عشق مجنون

۳- برداشته دل ز کار او بخت / درمانده پدر به کار او سخت

قلمرو زبانی: درمانده: درمانده شده / سخت: به سختی / **قلمرو ادبی:** بخت دل ز کار او برداشته: جانبخشی، کنایه از ناامید شدن / بخت، سخت: جناس / واژه آرای: کار، او

بازگردانی: بخت و اقبال از او ناامید شده و پدر نیز در کار عشق او به سختی درمانده شده بود.

پیام: ناامیدی از درمان مجنون

۴- خویشان همه در نیاز با او / هر یک شده چاره ساز با او

قلمرو زبانی: خویشان: ج خویش، اقوام / نیاز: دعا / چاره ساز: چاره یاب / **قلمرو ادبی:** ردیف: با او **بازگردانی:** بستگان و خویشاوندان مجنون با پدر مجنون دعا می کردند و در فکر راه چاره بودند.

پیام: چاره جویی برای حل مشکل

۵- بیچارگی و را چو دیدند / در چاره گری زبان کشیدند

قلمرو زبانی: بیچارگی: درماندگی، بدبختی / و را: وی را (مجنون) / چاره گری: تدبیر، مصلحت اندیشی، چاره یابی / **قلمرو ادبی:** زبان کشیدن: سخن گفتن

بازگردانی: بستگان هنگامی که درماندگی پدر را مشاهده کردند برای چاره جویی به سخن گفتن پرداختند.

پیام: چاره جویی برای حل مشکل

۶- گفتند به اتفاق یک سر / کز کعبه گشاده گردد این در

قلمرو زبانی: به اتفاق: همه با هم / یک سر: همه، سراسر، تماما / کز: که از / گشاده: باز / **قلمرو ادبی:** در گشاده گردیدن: کنایه از مشکل حل شدن

بازگردانی: بستگان همگی با هم نظر دادند که مشکل مجنون و بیماری عشق او با توسل به کعبه برطرف می‌شود.

پیام: متوسل شدن به کعبه

۷- حاجت گه جمله جهان اوست / محراب زمین و آسمان اوست

قلمرو زبانی: حاجت گه: محل برآورده شدن حاجت / جمله: همه، سراسر / محراب: قبله گاه، جای ایستادن پیش نماز در مسجد / **قلمرو ادبی:** جهان: مجاز از مردم جهان / زمین، آسمان: مجاز از همه موجودات، تضاد.

بازگردانی: کعبه محل برآورده شدن خواسته همه جهانیان و عبادتگاه همه مردم است.

پیام: برآورده شدن دعا در کعبه

۸- چون موسم حج رسید برخاست / اشتر طلبید و محمل آراست

قلمرو زبانی: موسم: زمان، هنگام / برخاست: بلند شد (بن ماضی: برخاست، بن مضارع: برخیز) / اشتر: شتر / محمل: کجاوه که بر شتر بندند، مهد / آراستن: آماده کردن، (بن ماضی: آراست، بن مضارع: آرا) / **قلمرو ادبی:**

بازگردانی: زمانی که فصل حج فرارسید، پدر مجنون شتر خواست و کجاوه‌ای فراهم کرد [تا به سوی کعبه حرکت کند].

پیام: آماده سفر حج شدن

۹- فرزند عزیز را به صد جهد / بنشانند چو ماه در یکی مهد

قلمرو زبانی: صد: مجاز از بسیار / جهد: کوشش، تلاش، سعی / مهد: کجاوه / یکی مهد: چو ماه: تشبیه / مهد: جهد: جناس ناهمسان.

بازگردانی: پدر، فرزند گرامی خود را با تلاش بسیار و همچون ماه با احترام و زیبایی در کجاوه نشانند.

پیام: آماده سفر شدن

۱۰- آمد سوی کعبه سینه پر جوش / چون کعبه نهاد حلقه بر گوش

قلمرو زبانی: پر جوش: نگران، پرتب و تاب / نهادن: گذاشتن (بن ماضی: نهاد، بن مضارع: نه) / **قلمرو ادبی:** سینه: مجاز از دل / چون کعبه: تشبیه / حلقه بر گوش نهادن: کنایه از بندگی کردن / سینه، گوش: تناسب / جناس: جوش، گوش / جانبخشی: در کعبه، حلقه‌ای دارد و شاعر در دنیای خیال خود، کعبه را مانند غلامی می‌داند که حلقه بر گوش دارد به نشانه بندگی و تسلیم بی چون و چرا در برابر اراده پروردگار خود.

بازگردانی: پدر با سینه‌ای پر از درد و ناله، به سوی کعبه آمد و خانه خدا را همچون غلامی حلقه به گوش در آغوش کشید و به آن متوسل شد.

پیام: توسل جستن به کعبه

۱۱- گفت ای پسر این نه جای بازی است / بشتاب که جای چاره سازی است

قلمرو زبانی: بشتاب: عجله کن، (بن ماضی: شتافت، بن مضارع: شتاب) / **قلمرو ادبی:** نه جای بازیست: کنایه از اینکه شوخی نیست / واژه آرایی: جا، است /

بازگردانی: پدر به مجنون گفت: فرزندم این جا محل شوخی نیست. تلاش کن تا چاره‌ای برای درد خود بیابی.

پیام: پند دادن به پسر

۱۲- گو یارب از این گزاف کاری / توفیق دهم به رستگاری

قلمرو زبانی: گو: بگو / یارب: پروردگارا / گزاف: زیاده روی، بیهوده کاری / توفیق: کسی را در کاری یاری کردن / توفیق دهم: به من توفیق بده / رستگاری: نجات / **قلمرو ادبی:**

بازگردانی: فرزندم، بگو پروردگارا، مرا از این کار بیهوده عشق نجات بده و توفیق رستگاری ارزانی ام کن.

پیام: دعا برای رهایی از عشق

۱۳- دریاب که مبتلای عشقم / آزاد کن از بلای عشقم

قلمرو زبانی: دریاب: رسیدگی کن / که: زیرا / مبتلا: بیمار / **قلمرو ادبی:** بلای عشق: اضافه تشبیهی / بلای عشقم: جهش ضمیر (من را از بلای عشق ...)

بازگردانی: خدایا به کار من رسیدگی کن که اسیر عشق شده ام و بلای عشق مرا در بند کشیده است. مرا نجات بده.

پیام: دعای پدر برای رهایی از عشق

۱۴- مجنون چو حدیث عشق بشنید / اول بگریست پس بخندید

قلمرو زبانی: حدیث: سخن / گریستن: گریه کردن (بن ماضی: گریست، بن مضارع: گری) / **قلمرو ادبی:** بگریست، بخندید: تضاد **بازگردانی:** مجنون هنگامی که سخن از عشق شنید، ابتدا گریه کرد و سپس خنده‌ای سر داد.

پیام: گفتگو از عشق

۱۵- از جای چو مار حلقه برجست / در حلقه زلف کعبه زد دست

قلمرو زبانی: حلقه: چنبره زده / برجست: پرید، جهید، (بن ماضی: جست، بن مضارع: جه) / **قلمرو ادبی:** چو مار: تشبیه / زلف کعبه: جانبخشی، اضافه استعاری / زلف، دست: تناسب

بازگردانی: مجنون مانند مار چنبره زده پرید و حلقه در خانه خدا را به دست گرفت.

پیام: توسل جستن به کعبه

۱۶- می‌گفت گرفته حلقه در بر / کامروز منم چو حلقه بر در

قلمرو زبانی: بر: آغوش / **قلمرو ادبی:** بیت ذو قافیتین دارد (در، بر/ بر، در) / حلقه در برگرفتن: کنایه از متوسل شدن / بر، در: جناس ناهمسان / «بر» نخست و «در» دوم: جناس همسان / چو حلقه: تشبیه / واژه آرایه: حلقه / «در» نخست و «در» دوم: جناس همسان

بازگردانی: مجنون در حالی که حلقه‌های کعبه را در دست گرفته بود می‌گفت: امروز به کعبه متوسل شده ام.

پیام: توسل جستن به کعبه

۱۷- گویند ز عشق کن جدایی / این نیست طریق آشنایی

قلمرو زبانی: طریق: راه / آشنائی: دوستی و عشق / **قلمرو ادبی:**

بازگردانی: می‌گویند از عشق فاصله بگیر در حالی که فاصله گرفتن از عشق روش دوستی نیست.

پیام: جدایی ناپذیری از عشق

۱۸- پرورده عشق شد سرشتم / جز عشق مباد سرنوشتم

قلمرو زبانی: پرورده: پرورش یافته / سرشت: فطرت، آفرینش، طبع / مباد: فعل دعایی / **قلمرو ادبی:** جانبخشی / واژه آرایه: عشق / واج آرایه

«ش»

بازگردانی: من با عشق آفریده شده ام و امیدوارم که سرنوشتم نیز جز با عشق تعیین نشود.

پیام: جدایی ناپذیری از عشق

۱۹- یارب به خدایی خدایت / وانگه به کمال پادشاییت

قلمرو زبانی: یارب: پروردگارا / به: در معنای سوگند / خدایت: خدایی ات / کمال: کامل بودن / موقوف المعانی / وانگه: و آن گاه / فعل در جمله دوم و سوم به قرینه معنایی حذف شده است. [سوگند می دهم] / **قلمرو ادبی:** واژه آرای: خدایی / واج آرای: «ا»

بازگردانی: پروردگارا تو را به مقام خداوندیت سوگند می دهم؛ همچنین به کامل بودن پادشاهی ات تو را سوگند می دهم.

پیام: سوگند دادن خداوند

۲۰- کز عشق به غایتی رساتم / کاو ماند اگر چه من نمام

قلمرو زبانی: غایت: پایان، فرجام، نهایت / کو: که او / رساتم: من را برسان / **قلمرو ادبی:** واج آرای «ن»
بازگردانی: که مرا در راه عشق به جایی برسان که عشق بماند هر چند که من نابود شوم.

پیام: جانفشانی برای عشق

۲۱- گرچه ز شراب عشق مستم / عاشق تر ازین کنم که هستم

قلمرو زبانی: کنم: (من را کن) / **قلمرو ادبی:** شراب عشق: اضافه تشبیهی / مستم، هستم: جناس ناهمسان /
بازگردانی: خداوندا، هر چند که عشق همچون شرابی من را از خود بی خود کرده است؛ اما مرا عاشق تر از این که هستم بکن.

پیام: دعا برای افزونی عشق

۲۲- از عمر من آنچه هست بر جای / بستان و به عمر لیلی افزای

قلمرو زبانی: بستان: بگیر (بن ماضی: ستاند، بن مضارع: ستان) / افزای: اضافه کن (بن ماضی: افزود، بن مضارع: افزای) / **قلمرو ادبی:** واژه آرای: عمر / تضاد: بستان، افزای

بازگردانی: خداوندا آنچه از عمر من باقی است کم کن و بر عمر لیلی اضافه کن.

پیام: دعا برای تندرستی دلبر

۲۳- می داشت پدر به سوی او گوش / کاین قصه شنید گشت خاموش

قلمرو زبانی: گوش می داشت: گوش می کرد / خاموش: ساکت / **قلمرو ادبی:** واج آرای: «ش»
بازگردانی: پدر که راز و نیازهای عاشقانه مجنون را شنید ساکت شد.

پیام: ناامیدی پدر

۲۴- دانست که دل اسیر دارد / دردی نه دوا پذیر دارد

قلمرو زبانی: اسیر: بندی / **قلمرو ادبی:** واج آرای: «د» / واژه آرای: دارد / تضاد: دوا، درد
بازگردانی: فهمید که دل مجنون اسیر عشق است و درد او دردی است که درمانی ندارد.

پیام: درمان ناپذیری عشق

لیلی و مجنون؛ حکیم نظامی گنجه ای

۱) معنای واژه های مشخص شده را بنویسید.

جهد برتوست و بر خدا توفیق / زانکه توفیق و جهد هست رفیق (سنایی) / **جهد:** کوشش، تلاش، سعی / **توفیق:** کسی را در کاری یاری کردن

خنیده: به گیتی به مهر و وفا / ز اهریمنی دور و دور از جفا (فردوسی) / **خنیده:** مشهور، معروف، نامدار

۲) سال گذشته خواندیم که در شیوه بلاغی، جای اجزای کلام در جمله، تغییر می کند، اما در متن آموزشی، مطابق با شیوه عادی و نوشتار معیار، نهاد در آغاز جمله و فعل در پایان آن قرار می گیرد.

■ اکنون اجزای بیت زیر را مطابق زبان معیار مرتب کنید.

گفتند به اتفاق یک سر / کز کعبه گشاده گردد این در = یکسر به اتفاق گفتند کز کعبه این در گشاده گردد

۳) در بیت های زیر، نقش «م» را بررسی کنید:

الف) دریاب که مبتلای عشقم / آزاد کن از بلای عشقم / «م» نخست: فعل اسنادی / «م» دوم: مفعول (من را از بلای عشق آزاد کن)

ب) پرورده عشق شد سرشتم / جز عشق مباد سرنوشتم / در هر دو مورد مضاف الیه

قلمرو ادبی

۱) شاعران، در سرودن منظومه های داستانی غالباً از قالب مثنوی بهره می گیرند. مهم ترین دلیل آن را بنویسید.

زیرا به خلاف قالبهای دیگر تغییر قافیه در مثنوی آسان است. هر بیت قافیه جداگانه‌ای دارد و داستان سرا می تواند بی هیچ تنگنایی هزارها بیت بسراید.

۲) هریک از بیت های زیر را از نظر کاربرد آرایه های ادبی بررسی کنید.

چون رایت عشق آن جهان گیر / شد چون مه لیلی آسمان گیر

قلمرو ادبی: رایت عشق: اضافه تشبیهی / «چون» نخست و دوم: جناس همسان / چون مه لیلی: تشبیه / مه: استعاره از جمال و کمال لیلی / آسمان گیر: کنایه از پرآوازه /

برداشته دل ز کار او، بخت / درماتد پدر به کار او سخت

قلمرو ادبی: بخت دل از کار او برداشته: جانبخشی، کنایه از ناامید شدن / بخت، سخت: جناس / واژه آرایه: کار، او

۳) در بیت زیر، شاعر چگونه از تشبیه برای خلق کنایه بهره گرفته است؟

آمد سوی کعبه، سینه پر جوش / چون کعبه نهاد حلقه در گوش

«حلقه در گوش نهادن» عبارت کنایی است که وجه شبه تشبیه نیز قرار گرفته است.

قلمرو فکری

۱) معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

حاجت گه جمله جهان اوست / محراب زمین و آسمان اوست

بازگردانی: کعبه محل برآورده شدن خواسته همه جهانیان و عبادتگاه همه مردم است. / **پیام:** برآورده شدن دعا در کعبه (۲) در بیت های هفدهم و بیستم، کدام ویژگی های مجنون بارز است؟ - بی توجهی به سرزنش دیگران و از خودگذشتگی در راه عشق

(۳) بر مبنای درس و با توجه به بیت های زیر، تحلیلی از سیر فکری پدر مجنون ارائه دهید.

عشق بازی، کار بیکاران بُود / عاقلش با کار بیکاران چه کار؟ (نعمت الله ولی)

از سر تعمیر دل بگذر که معماران عشق / روز اول، رنگ این ویرانه، ویران ریختند (بیدل)

پدر مجنون عشق را کار بیهوده و باعث رسوایی می دانست و در پی خلاصی مجنون است؛ ولی دلشده عشق را یک موهبت می داند و زندگانی اش را صرف آن می کند.

(۴) مفهوم بیت زیر را با نگرش خویشان مجنون و چاره سازی آنها مقایسه کنید.

یک بار هم ای عشق من از عقل میندیش / بگذار که دل حل بکند مسئله ها را (محمدعلی بهمنی)

خویشاوندان مجنون، عاقلانه در پی حل مشکل بودند؛ ولی مجنون عاشقانه می اندیشید و در پی عاقلان نبود. عقل و عشق دو راه جداگانه‌ای را درمی نوردند.

گنج حکمت: مردان واقعی

یکی از کوه لُکام به زیارت «سری سقّطی» آمد. سلام کرد و گفت: «فلان پیر از کوه لُکام تو را سلام گفت.»

سری گفت: «وی در کوه ساکن شده است؟ بس کاری نباشد. مرد باید در میان بازار مشغول تواند بود، چنان که یک لحظه از حق تعالی غایب نشود.»

قلمرو زبانی: لُکام: نام کوهی / زیارت: دیدار / سری سقّطی: عارف و صوفی سده سوم هجری / «را» در «تو را سلام گفت»: حرف اضافه به معنای «به» / بس: بسیار / مشغول تواند بود: مشغول باشد

تذکرة الاولیا، عطار

www.my-dars.ir